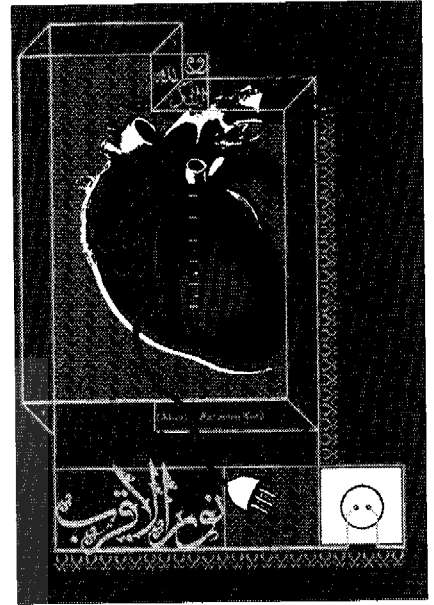
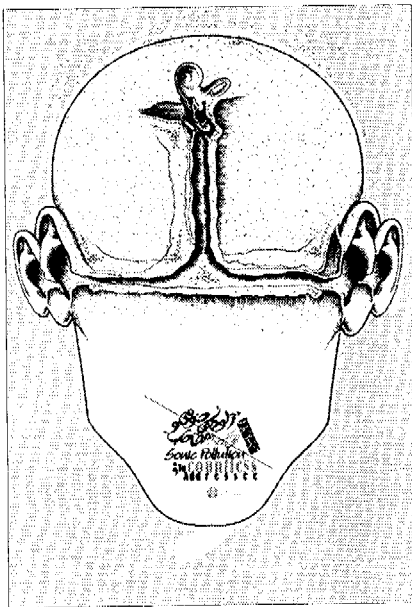


چالش روایت‌ها در پوستر

نگاهی به نمایشگاه پوسترها و آثار تصویرگری رسول کمالی



زاویه نگاه و محتوای نگاه هنرمند بر یک شیء یا موضوع، یک فرآیند التقاطی (عینی - ذهنی) را دنبال می‌کند تا اثر در برخورد با مخاطب، تأویل و تفسیرهای خود را بازنماید.

پوسترهای کمالی نه چیزی را می‌پذیرد و در تأیید آن حرف می‌زند و نه آن را کاملاً رد می‌کند، بلکه گاهی جرقه‌ای یا سؤالی را در ذهن بیننده ایجاد می‌کند. تا به آن‌جا پیش می‌رود که گاهی آثار او تنها ریشخند به موضوع را تداعی می‌کند. واژگان او از یک سو برخاسته از زبان نسل پنجم است و از سوی دیگر پشت نگاهش به پدیدارهای گرافیک نسل پیشین خود. گرافیک در کارهای کمالی برای سرگرمی و بازی نبوده و زیر سلطه یک سبک از پیش تعیین شده هم نیست. بعضی پوسترها در فضای رؤیاگونه، برخی نمادین و برخی واقع‌گرا هستند و برخی دیگر ترکیبی از هر سه. پوسترهایی همچون «غروب آوانگارد، نورالاقرب، آلودگی صوتی، کلاغ‌ها، نقطه صفر» برخورد فراواقعی و پوسترهای «زمین سبز، فلسطین، ابدیت یک افسانه، موشک‌ها با احتیاط حمل شود، جنگ کلید حل مشکلات، روزهای سن‌پترزبورگ» از زمره پوسترهای نمادین او هستند.

او همچنین در پی یافتن فضاهای گاه غریب و نیز به دنبال آشنایی‌زدایی برای مخاطب کنکاش‌گر است. به‌عنوان مثال در پوستر «کمی دورتر از نورالانوار» تصویر قلب را از کالبد بدن خارج کرده و در ویتروینی قرار داده که از هم‌مسو می‌توان آن را مشاهده کرد، به تعبیر بودریار او صورت سادیسیون (اگوآگر) قلب را از شیخ

ورود نسل پنجم گرافیک ایران همزمان با پیشرفت تکنولوژی رایانه، ابزارهای عکاسی، گرافیک و با بهره‌گیری از یافته‌ها و مدیریت نسل سوم و چهارم گرافیک، همراه شده و فضایی را برای رشد مضاعف و خیزش نظام‌مند این نسل در عرصه هنرهای بصری یافته است.

هنرها

مهم‌ترین ویژگی نسل پنجم، قدرت در تکنیک به مدد تسلط بر ابزار اما گاهی مقهور ابزار، سهولت در مطالعات بصری و تسریع در برقراری ارتباطات بین‌المللی و بهره‌گیری از فضای تایپوگرافی هم‌سو با موج جهانی آن و نیز بسط یک سلیقه خاص اما التقاطی در عرصه گرافیک بوده است.

رسول کمالی نیز از دل همین نسل بیرون آمده است. آثار او محصول ارتباط است و نه ابزار ارتباط و دریافت‌های او از الفبا و دستور زبان طراحی گرافیک، نهادینه شدن آن و در نهایت بازخوردهای شخصی او از این یافته‌هاست. این‌جا طراح گرافیک در مقام یک شاعر یا نویسنده است که توانایی خلق تصاویر و فضاهای بصری تازه را دارد که صرف داشتن ایده‌های نو و به‌کارگیری واژگانی تصویری در یک ترکیب بصری کارهایش را متفاوت نمی‌سازد، بلکه برخورد ساختار شکنانه، پر رمز و راز و آکنده از ابهام و ابهام چه در فرم و چه در محتواست که آثار او را همچون یک متن، تأویل‌پذیر می‌کند. در این صورت طراح، مخاطبان خاص خودش را می‌یابد تا آن را بازخوانی کنند؛ یعنی برداشت

سهروردی عاریه گرفته و کشف حجاب کرده است تا سیرت آن را مخاطب امروز با ذهن خویش تصویرسازی کند. اما آنچه این نوع پوستره‌های کمالی را به چالش می‌کشد، بردن مخاطب به سمت پیچیدگی‌های شاید ناضروری است که تماشاگر را سردرگم می‌کند. پرسش این‌جاست؛ پر پیچ و خم کردن این مفاهیم چه ضرورتی دارد تا مخاطب در هزارتوی معنایی گم شود؟ چرا دوشاخه برق به صورت سه شاخه به تصویر کشیده شده آیا قلب به دنبال هم‌زمانی است؟ چرا کادر ویتزین، عملکرد سیم برق را انجام می‌دهد؟ به عبارت دیگر چه لزومی برای اغواگری مخاطب تا این درجه و با این پیچیدگی‌ها وجود دارد؟ این نوع برخورد با موضوع، رسالت پوستر را که همانا رساندن پیام به سادگی هرچه بیشتر به مخاطب است، کم‌رنگ می‌کند.

غالب کارهای کمالی به شدت بیان‌روایی دارند که متأثر از برخورد او با موضوعات به صورت تصویرگری است که تعریف پوستر به معنای امروزی را به چالش می‌کشد چرا که مرز بین پوستر و تصویرگری از میان می‌رود. پوسترها با اندکی دخل و تصرف می‌توانند تصویر یک کتاب مصور، مجله یا یک قاب انیمیشن باشد نمونه آن پوستره‌ای؛ «روزی که زمین نان می‌شود، یک مباحثه عادلانه، ایدز، نمردم از بی‌کفنی است» همان‌گونه که جلد کتاب‌های غروب آوانگارد و مارکس تحت عنوان پوستر به نمایش درآمده‌اند. به این خاطر معتقدم بعضی پوسترها شاید بهتر بود در بخش تصویرگری نمایش داده می‌شد. و شاید هم جدا نکردن بخش پوسترها و چیدمان آن‌ها به عمد از پیش طراحی و سازماندهی شده است. شلوغ بودن فضا ناشی از جنبه مصورسازی آثار، از دیگر مواردی است که از خلوص یک پوستر می‌کاهد شاید بتوان گفت طراح به هر شکل ممکن مایل بوده در جهت القای مفهوم از هر الهامان یا عنصر بصری کمک بگیرد و به ناچار به پرحرفی‌های بصری روآورد. اگرچه شاید این پرحرفی‌ها، اقتضای جوانی است که حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و نیازمند به نمایش گذاشتن این درون پرغوغاست. با این حال در بررسی آثار او نمی‌توان روند تکوین فرم‌گرایی را از معنابخشی جدا کرد.

رنگ در پوستره‌های کمالی بیش‌تر به صورت تخت به کار رفته و در جاهایی که نیاز به نشان دادن بُعد بوده است از رنگ‌های مجاور (سیرت‌تر یا روشن‌تر) و بافت‌های نقطه‌ای (ترام و زیباتون) استفاده کرده است.

از ویژگی‌های دیگر پوستره‌های کمالی، رها شدن از سیطره تایپوگرافی رایج یا تایپوگرافی صرف است. او نوشتار را در تار و پود تصویر به گونه‌ای به کار می‌گیرد که من مخاطب، آن را یک فرم یکپارچه و تنیده شده در تن تصویر حس می‌کنم. تلاش‌های او برای رسیدن به خلق یک نوشتار به صورت دست‌نویس (هندرایتینگ) با شخصیتی آزاد، بی‌پروا و تند و تیز در بعضی کارها به چشم می‌خورد. به کارگیری شخصیت این فونت طراحی شده در بعضی پوسترها تصور رویارویی با یک موضوع هجو را تداعی می‌کند. این نوع قلم در پوستر «آلودگی صوتی» هماهنگ و موفق بوده است، اما به کارگیری این فونت در پوستر «روزی که

زمین نان می‌شود» با برداشتی تازه از ماه محرم و عاشور مناسبت ندارد. با وجود این، تایپوگرافی او تحسین‌برانگیز است. در پوستر «کمی دورتر از نورالانوار» او با به‌کارگیری فونت ثلث (ظاهراً به خط عثمان طه) موتیف‌های خط کوفی مؤخس را وام گرفته و با خط ثلث ترکیب می‌کند و یا در پوستر دعوت نمایشگاهش همین فونت ثلث را که حسی ارگانیک و پر پیچ و خم دارد، انتخاب کرده و با صفحات پرسپکتیو شده و نیز خطوط هندسی معمارگونه و معلق در فضای پوستر که خود طرح نام دوباره رسول کمالی است، تلفیق کرده و ترکیب‌بندی منسجمی را ارائه کرده است. او در این کار و برخی کارهای دیگر از ریزنقش‌های گرافیکی و گاه شرقی استفاده‌های هوشمندانه‌ای کرده و به مدد رنگ‌های درخور، موضوع یک ادراک حسی و انگاره‌ای پر معنا را در ذهن بیننده ایجاد کرده است.

به طوری‌که به‌رغم رنگ و فرم مدرن‌شان، به‌خاطر ماهیت تصویرگرایی‌شان حال و هوای ایرانی دارند؛ چه آن‌که از تمامی کادر پوستر بهره برده و فضای آن‌ها معمولاً پرکار و شلوغ است، پرسپکتیو کارکرد دیگری یافته و جزءنمایی‌های اثر به مثابه یک مینیاتور ایرانی با گردش ناخودآگاه چشم، بیننده را در فضا به تعلیق می‌کشاند.

در مجموع او از تقلیدهای نابلد و ناپخته پرهیز دارد و در تصویرگری همچون یک نقاش با اعتماد به‌نفس عمل می‌کند. نوع خطوط به‌کار گرفته شده، رنگ‌آمیزی‌های غیرمعمول، اغراق‌گری در قسمت‌هایی از بدن و تبدیل اندام‌ها به حالت‌های اغراق‌آمیز و گاه نزدیک به طنز از ویژگی‌های این تصاویر است. به همین دلیل شاید غالب تصویرگری‌های او در تضاد با محتوا و صورت، حسی از اضطراب، پریشانی، نابسامانی و سردرگمی انسان معاصر درک می‌شود، این اضطراب می‌تواند ناشی از چالش فضاهای سنتی با فضاهای شبه مدرن جامعه‌ای باشد که در آن زندگی می‌کند و روزانه با آن سر و کله می‌زند.

در چند اثر او گاه تکه اندام‌های گواشی به‌سان آمیب یا سلول‌های رها شده در فضای نامتناهی یا یک فضای نیستی، هستی خود را به رخ می‌کشند. اندام‌هایی که کادر منطبق دکارتی را می‌شکنند و هستی او را چون قطره‌ای سیال بر سطح لغزان کاغذ سفید رها می‌سازند و در برخی دیگر شکل‌ها گاه صورت فرشته به‌خود می‌گیرند و گاه صورت گول‌های افسانه‌ای. آیا این تکه شدن‌ها حدیث نفس انسان معاصر نیست؟ این همان ویژگی خاصی است که در تمام آثار کمالی به انحاء مختلف می‌توان دید، یعنی هجو انسان، اشیاء و تمامی پدیده‌های پیرامون او. بیان تلخ و گزنده از درون انسان این دوران اما در جامعه بدون دوران! انسان به ظاهر با نشاط و پر آب و رنگ اما با درونی پر از دلهره‌ها و دلتنگی‌های

زمانه. انسان از درون پاشیده و از برون تراشیده!

کمالی در آثارش نگاه معرفت‌شناسانه را دنبال می‌کند و در شرایط کنونی که فرم‌گرایی در میان طراحان گرافیک ایران موج می‌زند، اهمیت دادن به ایده و مفاهیم، آن هم با نگاهی فلسفی بسیار خوشایند و نیکوست. چیزی که جایز در روح و ذهن طراح گرافیک امروز خالی است. □